

روند دستوری شدگی حرف اضافه «از» در زبان فارسی

احسان چنگیزی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

سپیده عبدالکریمی

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۸/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله ۹۶/۱۰/۴

چکیده

در زبان فارسی امروز، حرف اضافه «از» بر مفاهیم ابزار، روش، سبب، جنس، مالکیت، رابطه کل و جزء، خاستگاه، منشأ، مسیر، جدایی، مقایسه و موضوع دلالت دارد. «از» بازمانده حرف اضافه *hača* در زبان اوستایی و *sacā* در زبان سنسکریت است. *hača / sacā* از ریشه *sac / hak* به معنی «همراهی کردن» بوده و در زبان فارسی میانه و پارتی به صورت *az* و *az* به کار رفته است. *sacā* در زبان سنسکریت بر مفهوم همراهی دلالت داشته و در تحولات زبان‌های ایرانی، دو مرحله دستوری شدگی را طی کرده است: نخست اسم بدل به حرف اضافه شده و برای دلالت بر همراهی و مفاهیم مشتق از آن به کار رفته است؛ سپس در زبان فارسی، کارکردهای دیگری برعهده گرفته و نقش معنایی خاستگاه و مفاهیم مشتق از آن را نشان داده است. در این مقاله، چندمعنایی «از» با توجه به معنی اصلی آن و با تکیه بر الگوی انتقال مفهومی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: چندمعنایی، دستوری شدگی، نقش معنایی، از، با.

۱ - مقدمه

در زبان فارسی حروف اضافه غالباً بر چندین معنا دلالت دارند. در میان آنها، «از» نسبت به سایر حروف اضافه چندمعناتر است و نقش‌های معنایی گوناگونی را بازنمایی می‌کند. از منظر تحولات تاریخی زبان، یکی از این معانی اصلی^۱ است و سایر معانی در پی دستوری‌شدگی پدید آمده‌اند. در این مقاله، نقش‌های معنایی «از» با استفاده از داده‌های تاریخی زبان بررسی می‌شوند تا بتوان معنی اصلی این حرف اضافه را معلوم کرد و رابطه آن را با معانی دیگر دریافت.

تحلیل نقش‌های معنایی «از» در فارسی امروز، بر اساس داده‌هایی است که در کتب دستور زبان فارسی و فرهنگ هشت‌جلدی سخن نقل شده است. صورت و کارکرد این حرف اضافه در ادوار پیشین زبان، با استفاده از واژه‌نامه‌ها و دستور زبان‌های اوستایی^۲، فارسی باستان^۳، فارسی میانه^۴ و پارتی^۵ بررسی و تحلیل شده است. از آنجاکه زبان سنسکریت^۶ از نظر وراثت، خواهر زبان اوستایی و فارسی باستان محسوب می‌شود، واژه‌نامه‌ها و کتب دستور زبان سنسکریت نیز مدنظر بوده‌اند.

در غالب کتب دستور زبان فارسی، کارکردهای حرف اضافه «از» را بر شمرده‌اند، اما به کارکردهای آن در ادوار پیشین زبان و تحولات آن در فارسی امروز اشاره‌ای نکرده‌اند. زاهدی و محمدی زیارتی از منظر معنی‌شناسی شناختی، معانی حرف اضافه «از» را در فارسی دری و فارسی امروز بررسی کرده‌اند و مفهوم پیش‌نمونه «از» را بر اساس غلبه و چیرگی آن در شبکه معنایی، «مبدأ و منشأ» دانسته‌اند. آنان در تحلیل خود از داده‌های تاریخی زبان استفاده نکرده‌اند (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰: ۷۳).

۲ - مبانی نظری پژوهش

نقش‌های معنایی «از» و تحولات آن در زبان فارسی امروز، بر اساس چندمعنایی و دستوری‌شدگی تحلیل شده است؛ به همین سبب، در این بخش این دو مفهوم از منظر تحولات تاریخی زبان، معرفی می‌شوند.

1. core meaning

2. Avestan

3. Old Persian

4. Middle Persian

5. Parthian

6. Sanskrit

۲-۱- چندمعنایی

در معنی‌شناسی واژگانی^۱، واژه‌هایی که بیش از یک معنی دارند، چندمعنا^۲ به شمار می‌آیند. در واقع، چندمعنایی^۳ حاصل تغییر تاریخی است و از این منظر، یکی از کارکردها یا معانی اصلی است و غالباً از میان نمی‌رود. سایر کارکردها و معانی از معنی اصلی مشتق شده‌اند (تروگات و داشر^۴، ۲۰۰۱: ۱۱۰-۱۱۶).

تایلر و ایوانز^۵ بر این باورند که حروف اضافه زبان به دلیل قرار داشتن در فهرستی بسته، نمی‌توانند تمام تجارب فیزیکی - مکانی انسان را منعکس کنند؛ بنابراین، وقتی در نظام زبان، حرف اضافه‌ای برای دلالت بر تجربه فیزیکی - مکانی مورد نظر گوینده موجود نباشد، گوینده یا از حرف اضافه‌ای که به مفهوم مورد نظرش نزدیک‌تر است، استفاده می‌کند، یا برای حروف اضافه موجود کارکردی جدید در نظر می‌گیرد تا بتواند تجارب فیزیکی - مکانی خود را بیان کند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۱: ۱۴۵).

۲-۲- دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی تغییری است که طی آن عنصر واژگانی کارکرد دستوری بر عهده می‌گیرد یا عنصر دستوری کارکردهای دستوری جدیدتری می‌پذیرد (هاپر و تروگات^۶، ۲۰۰۳: ۱۸). دستوری‌شدگی فرایندی تاریخی است و محصول آن، پدید آمدن صورت‌های نقش‌دار است. اگر پیوستاری در نظر گیریم که یک سوی آن، صورت‌های واژگانی و سوی دیگر صورت‌های دستوری باشد، می‌توان گفت واحدهای زبانی که دستخوش این فرایند می‌شوند، از سمت صورت‌های واژگانی به سمت صورت‌های دستوری حرکت می‌کنند. این پیوستار را طیف^۷ (هاپر و تروگات، ۲۰۰۳: ۶) یا زنجیره دستوری‌شدگی^۸ (هاینه^۹، ۲۰۰۳: ۵۸۹) می‌نامند. تروگات فرایندی را که طی آن صورت واژگانی به صورت دستوری بدل می‌شود، دستوری‌شدگی اولیه^{۱۰} نامیده و گیون^{۱۱}

1. lexical semantics

2. polysemic

3. polysemy

4. Traugott & Dasher

5. Tyler & Evans

6. Hopper & Traugott

7. cline

8. grammaticalization chain

9. Heine

10. primary grammaticalization

11. Givón

فرایندی را که طی آن صورتی با کارکردهای دستوری کمتر به صورتی با کارکردهای دستوری بیشتر بدل می‌شود، دستوری‌شدگی ثانویه^۱ خوانده است (تروگات، ۲۰۰۲: ۷۷؛ گیون، ۱۹۹۱: ۳۰۵).

گویشوران از واحدهای محتوایی^۲ موجود در نظام زبان، برای کارکردهای دستوری جدید استفاده می‌کنند و بدین ترتیب، نقشی جدید برای واحدهای محتوایی پدید می‌آید و این واحدها ارزشی نوین در نظام زبان می‌پذیرند. در این تحول، مهم‌ترین سازوکارهای دستوری‌شدگی، یعنی از دست دادن مؤلفه‌های معنایی^۳، اتفاق می‌افتد (برینتون و تروگات^۴، ۲۰۰۵: ۲۷؛ هاینه، ۲۰۰۳: ۵۷۹). واحدهای واژگانی در طی زمان دچار تغییر معنایی می‌شوند و به تدریج برخی مؤلفه‌های معنایی خود را از دست می‌دهند. تحول صورت‌های دستوری مستقیماً از صورت‌های واژگانی انجام نمی‌شود، بلکه همواره مرحله میانی وجود دارد که در آن، معنی A و B هر دو در زبان رایج است (برینتون و تروگات، ۲۰۰۵: ۲۶؛ هاینه، ۲۰۰۳: ۵۸۹ - ۵۹۰):

$$A > A, B > B$$

مثلاً اسم back که نام بخشی از بدن انسان است برای بیان رابطه مکانی در عبارت in / at the back به کار می‌رود و به تدریج می‌تواند به قید و درنهایت، به حرف اضافه بدل شود.

ابداعات استعاری یکی از متمایزترین فرایندها در تغییر معنی‌اند. جهت انتقال استعاری از معانی عینی به معانی انتزاعی است. فرایندهای استعاری برحسب نگاشت از حوزه‌ای به حوزه دیگر منتقل می‌شوند (هاپر و تروگات، ۲۰۰۳: ۸۴). هاینه و همکاران دو سطح از انتزاع^۵ را برای انتقال مفهومی در نظر گرفته‌اند؛ سطح نخست استعاره‌های مقوله‌ای^۶ است (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱: ۴۸):

ویژگی > زمان > مکان > فعالیت > شیء > شخص

این مفاهیم با یکدیگر رابطه استعاری دارند؛ زیرا مقوله‌ای مقوله دیگر را مفهوم‌سازی می‌کند و مقوله جدید بر پایه مقوله پیشین درک می‌شود. در این الگو، مفاهیم عینی‌تر در سمت چپ و مفاهیم انتزاعی‌تر در سمت راست قرار می‌گیرند و بر اساس آن، مکان

1. secondary grammaticalization

2. context word

3. bleaching

4. Brinton & Traugott

5. abstraction

6. categorical metaphor

حوزه‌ای انتزاعی‌تر از شخص و شیء به شمار می‌آید. مفاهیمی مانند اجزاء بدن که ارجاع ذهنی^۱ دارند و فرایندهایی که بر حرکت و جنبش^۲ دلالت دارند، در این سطح قرار می‌گیرند. این مفاهیم و فرایندها ابزارهایی هستند که مفاهیم انتزاعی‌تر را بیان می‌کنند (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱: ۱۸۸).

در سطح دوم، مکان^۳ مقوله‌ای عینی‌تر به شمار می‌رود و الگویی برای درک سایر مفاهیم غیرمکانی به دست می‌دهد (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱: ۱۸۷ - ۱۸۸)؛ بنابراین، در سطح دوم، درک مفاهیم غیرمکانی بر پایه مفهوم مکان استوار است:

Ablative	>	Agent	>	Purpose	>	Time	>	Condition	>	Manner
Allative		Comitative		Instrument				Cause		
locative		Beneffective		Dative						
Path				Possessive						

در این سطح، مفاهیمی قرار می‌گیرند که روابط درون بند یا جمله را بیان می‌کنند. آنچه در سمت چپ آمده، ابزاری برای بیان مفاهیم سمت راست است؛ بنابراین، مکان عینی‌ترین مقوله و ابزاری برای بیان رابطه‌ای انتزاعی همچون زمان است و زمان ابزاری برای بیان شرط یا سبب. شکاف بین این دو سطح از طریق استعاره برطرف می‌شود: مقولات سطح دوم برحسب مقولات عینی‌تر سطح اول مفهوم‌سازی می‌شوند (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱: ۱۸۸).

۳ - تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا صورت و معنی «از» در زبان سنسکریت، اوستایی و فارسی میانه و سپس نقش‌های معنایی «از» در فارسی امروز ذکر می‌شود تا بتوان چندمعنایی آن را بر اساس دستوری‌شدگی تحلیل کرد.

۳ - ۱ - صورت و کارکرد «از» در ادوار پیشین زبان

از منظر تاریخی، /'az/ بازمانده حرف اضافه *hača* در زبان اوستایی و *hačā* در فارسی باستان است و در فارسی میانه به صورت *az* و در پارسی به صورت *až* به کاررفته است (مایرهورفر^۴، ۱۹۷۶: ۴۱۸). معادل *hačā / hača* در زبان سنسکریت که از نظر وراثت،

1. referential concepts

2. kinetic processes

3. space

4. Mayrhofer

خواهر اوستایی و فارسی باستان محسوب می‌شود، *sačā* بوده و قبل و بعد از متمم خود آمده است. *sačā* فقط در ریگ‌ودا به کار رفته، با حالت دری^۱ همراه شده و بر نقش معنایی همراهی^۲ دلالت داشته است (ویتنی^۳، ۱۸۸۹: § ۱۱۲۶؛ مکدانل^۴، ۱۹۶۸: § ۶۱۹):

<i>sačā</i>	<i>sā</i>	<i>vām</i>	<i>sumatir</i>	<i>bhūta</i>	<i>asme.</i>
با	آن	شما	نیکاندیشی	باشد	ما
		(مثنی)			loc.proun.1 st .pl

آن نیکاندیشی تان با ما باشد (مکدانل، ۱۹۱۷: ۹۱).

مونیر ویلیامز^۵ *sačā* را «همراه با نزدیک، در، در حضور» معنی کرده است (مونیر ویلیامز، ۱۸۹۹: ۱۱۳۰). این حرف اضافه حاصل دستوری شدگی اسم *sacā* از ریشه *sac* در زبان سنسکریت و *hak* در زبان اوستایی است. معنی این ریشه «همراهی کردن، همراه بودن، یکی شدن، پیوستن، پیروی کردن» است (مونیر ویلیامز، ۱۸۹۹: ۱۱۳۰؛ بارتلمه^۶، ۱۹۶۱: ۱۷۳۹، ۱۷۴۲؛ کنت^۷، ۱۹۵۳: ۲۱۲؛ بوبنیک^۸، ۲۰۰۶: ۱۳۴). بدین ترتیب، کارکرد اصلی *sačā* بیان همراهی بوده است. در زبان اوستایی واژه‌های *haxay-* (Skr. *sak^hay*) به معنی «دوست، همراه» و *haxman-* (Skr. *sakman*) به معنی «دوستی، همراهی» و *haxəδra-* به معنی «مجلس، مجمع»، از ریشه *hak-* (Skr. *sac*) مشتق شده‌اند (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶). جزء نخست واژه *haxā.maniš-* به معنی «دوست‌منش، آنکه منش دوستانه دارد»، از همین ریشه است (کنت، ۱۹۵۳: ۲۱۲؛ بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۷۴۴).

بارتلمه *hača* را «از (زمان و مکان)، از طریق (عامل)، به سبب، بعد از، مطابق با (روش)» و جکسن^۹ آن را «با، در، در نتیجه» معنی کرده‌اند (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۷۴۶ - ۱۷۵۲؛ جکسن، ۱۸۹۲: § ۷۳۵). در زبان اوستایی و فارسی باستان، این حرف اضافه نه

1. locative
2. comitative
3. Whitney
4. Macdonell
5. Monier-Williams
6. Bartholomae
7. Kent
8. Bubenik
9. Jackson

برای دلالت بر معنی همراهی، بلکه باحالت ازی^۱ و بایی^۲ مفاهیم خاستگاه^۳، جدایی^۴، روش^۵، کنشگر ساخت مجهول^۶ و مکان^۷ را نشان داده است (رایشلت^۸، ۱۹۰۹: § ۵۰۷؛ کنت، ۱۹۵۳: §§ ۲۵۳، ۲۷۱؛ شروو^۹، ۲۰۱۰: ۱۱۲). این کارکردها تا فارسی امروز باقی مانده‌اند، اما با توجه به مسائل ریشه‌شناختی، باید معنی اصلی آن را «همراهی» دانست. در زبان پارتی، از زبان‌های ایرانی میانه غربی، *az* برای بیان مفهوم همراهی کاربرد داشته است:

u=t mā parmāyāh kē až
با که اندیش‌افکر نکن ن ت - و
tu pad afrasāgīft padkārēnd.
مبارزه کنند تحقیر به تو

و تصور نکن که با تواز سر تحقیر و تنفر جدل کنند (بویس، ۱۹۷۵: ۵۰).

در زبان فارسی میانه *hammis ... az* مفهوم همراهی را بیان کرده است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۳):

MP. *xwad az aswārān ... hammis*
با ... سواران با خود
ō gursagīh ud tišnagīh āmad.
شد تشنگی و گرسنگی به

خودش با سواران ... گرسنه و تشنه شد (کارنامه اردشیر بابکان، به نقل از: برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۳).

۳ - ۲ - نقش‌های معنایی «از» در فارسی امروز

برای بحث درباره تحول معنایی «از» و دستوری‌شدگی آن، پس از پرداختن به نقش‌های معنایی «از» در فارسی امروز، درباره تحولات معنایی آن بحث می‌شود. در فارسی امروز، «از» این نقش‌های معنایی را بر عهده دارد:

۱ - خاستگاه:

سفیدرود از کوه‌های کردستان سرچشمه می‌گیرد (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۹).

1. ablative
2. instrumental
3. source
4. separation
5. manner
6. passive agent
7. location
8. Reichelt
9. Skjærvø

- از صبح راه افتادیم (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۷).
- ۲ - منشأ^۱: در برخی ساخت‌ها، به‌ویژه در ساخت‌هایی که مصدر به‌کاررفته، انجام دهندهٔ عمل با «از» هم‌نشین می‌شود:
- این شعر از فردوسی است (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).
- از من گفتن است (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).
- ۳ - جدایی:
- او را از مرگ نجات داد.
- ۴ - سبب^۲:
- از تب مرد (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).
- سقف از زلزله فروریخت (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۸).
- ۵ - ابزار^۳:
- پشت‌بام را از کاه‌گل پوشانده بودند (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۸).
- ۶ - روش:
- از آهنگری شکم زن و بچه‌اش را سیر می‌کند (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).
- ۷ - جنس^۴:
- سقف خانه از آهن است (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).
- این انگشتر از طلاست (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۲).
- ۸ - مقایسه^۵:
- دوست از دشمن نمی‌شناسد (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).
- احمد از علی داناتر است (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).
- زودتر از همه او دندان‌های مرا شمرده بود (وفائی، ۱۳۵۵: ۵۶).
- ۹ - مالکیت^۶:
- زیبائی‌های طبیعی که از خود ماست (صادقی، ۱۳۴۹: ۴۵۶).
- این کتاب از شماست (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).

1. origin (of events)
2. cause
3. instrument
4. material
5. comparison
6. possession

۱۰ - رابطه کل و جزء^۱ یا اضافه بخشی^۲:

برخی از دانشجویان (مشکوةالدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

یکی از بچه‌ها صورتش مثل چغندر قرمز بود (آل‌احمد، به نقل از وفائی، ۱۳۵۵: ۶۵).

این مفهوم، برشمردن انواع چیزی یا ذکر اجزاء یک مفهوم کلی را نیز در برمی‌گیرد:

همه آمده بودند از معلمان و اولیای بچه‌ها و ... (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).

آب ترکیب‌شده از هیدروژن و اکسیژن (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۹).

۱۱ - مسیر^۳:

از جلوی دانشگاه گذشتیم (ماهوتیان، ۱۳۸۷: ۱۶۳، ۱۶۴).

از پله‌ها بالا رفتم (هدایت، به نقل از وفائی، ۱۳۵۵: ۵۶).

۱۲ - بیان یک جنبه و بُعد از موضوع^۴:

از دانشگاه صحبت کنیم.

هم از بچه شانس داشت هم از شوهر (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).

از زیبایی نظیر ندارد (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).

از علم کسی به پای او نمی‌رسد (شریعت، ۱۳۸۴: ۳۱۸).

همان‌گونه که در بخش پیش گفته شد، از منظر تاریخی و ریشه‌شناختی، «از» بازمانده اسم *hačā / hača* از ریشه *hak* است و کارکرد اصلی آن دلالت بر نقش معنایی همراهی بوده است. در زبان فارسی امروز، حرف اضافه «با» همراهی را نشان می‌دهد. «از» بر مفهوم همراهی دلالت ندارد، اما نقش‌های معنایی مشتق از همراهی را بیان می‌کند. پربسامدترین کارکرد «از» بیان مفاهیم خاستگاه، منشأ و جدایی است. برخی از نقش‌های «از» را باید در شمار کارکردهای کهن آن به شمار آورد و برخی دیگر را باید در شمار نقش‌های جدیدتر آن دانست. برخی از نقش‌های معنایی «از»، هم با مفهوم همراهی و هم با مفهوم خاستگاه در ارتباطند. می‌توان گفت در تحولات تاریخی زبان‌های ایرانی، حرف اضافه «از» نخست از صورت واژگانی به صورت دستوری بدل شده و سپس صورت دستوری پیشین، دستوری‌تر شده و نقش‌های معنایی دیگری را

1. whole-part

2. partitive

3. path

4. area / concern

برعهده‌گرفته است. برخی کارکردهای «از» حاصل دستوری‌شدگی مرحله نخست هستند و برخی دیگر حاصل دستوری‌شدگی مرحله بعد.

۳-۲-۱- نقش‌های معنایی مشتق از همراهی

کارکرد اولیه «از» بیان مفهوم همراهی بوده و از مفهوم همراهی، نقش‌های معنایی دیگری گسترش‌یافته‌اند. در سطح استعاره‌های مفهومی، می‌توان همراهی را مقوله‌ای عینی در نظر گرفت که مقوله‌های انتزاعی‌تر ابزار، روش، مالکیت و کل و جزء از طریق آن مفهوم‌سازی می‌شوند.

۱- ابزار: ابزار محصول گسترش همراهی است و این دو معنا همواره با یکدیگر همراه‌اند. ابزار انجام عمل، کنشگر آن عمل را در انجام آن کار همراهی می‌کند. در زبان‌های هندی‌واروپایی^۱ حرف‌اضافه یا حالتی که برای دلالت بر نقش معنایی همراهی به کار می‌رود، نقش معنایی ابزار را هم نشان می‌دهد. در زبان‌های فارسی میانه و پارسی، *az* و *az* نقش معنایی ابزار را نشان داده‌اند (← ۳-۱). ارتباط معنی‌شناختی همراهی و ابزار بر مبنای استعاره «شخص به شیء»^۲ (هاینه، ۱۹۹۱: ۵) یا «ابزار همراهی است»^۳، قابل توجیه است (اشتولز^۴ و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۰۵-۶۰۶؛ ناروگ^۵، ۲۰۰۹: ۵۹۸-۵۹۹؛ لوراگی^۶، ۲۰۱۵: ۶۰۴-۶۰۵). اگر اسم جاندار با حرف‌اضافه‌ای که معنای همراهی را نشان می‌دهد، هم‌نشین شود، بر همراهی و ملازمت دلالت دارد و اگر اسمی بی‌جان با این حرف‌اضافه همراه شود، نقش معنایی ابزار را نشان می‌دهد (اشتولز، ۲۰۰۹: ۶۰۵-۶۰۶؛ ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۵). در فارسی، حرف اضافه «با» هم بر معنی همراهی و هم بر معنی ابزار دلالت دارد، اما «از» تنها بر مفهوم ابزار دلالت دارد و این کهن‌ترین کارکرد آن به شمار می‌آید و به همین دلیل می‌توان به جای آن «با» به کار برد. در جمله «پشت‌بام را از کاه‌گل پوشانده بودند»، (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۸)، کاه‌گل ابزار پوشاندن پشت‌بام است و می‌توان به جای «از»، «با» را جایگزین کرد: «پشت‌بام را با کاه‌گل پوشانده بودند».

¹ Indo-European

² person-to-object

³ An instrumental is a companion.

⁴ Stolz

⁵ Narrog

⁶ Luraghi

۲ - روش: روش، گسترش مفهوم ابزار است و غالباً حرف‌اضافه‌ای که بر نقش معنایی ابزار دلالت دارد، معنی روش را نیز بیان می‌کند (لوراگی، ۲۰۰۳: ۴۷؛ ناروگ، ۲۰۰۹: ۵۹۸). اگر اسم‌هایی که بر مفاهیم انتزاعی دلالت دارند، با حرف‌اضافه‌ای همراه شوند که معنای همراهی یا ابزار را نشان می‌دهد، بر مفهوم روش دلالت دارند (هاینه و کوتوا^۱، ۲۰۰۴: ۸۷، ۱۸۱؛ هاینه و همکاران: ۱۹۹۱: ۵۲). در فارسی «از» برای بیان مفهوم روش به‌کاررفته است و می‌توان به‌جای آن، «با» به کار برد: «از / با آهنگری شکم زن و بچه-اش را سیر می‌کند» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶).

۳ - مالکیت: این حوزه مفهومی را به‌دشواری می‌توان در ساختار مقوله‌های استعاری قرار داد. هاینه معتقد است که حوزه مالکیت در سمت راست حوزه‌هایی مانند فعالیت و مکان قرار می‌گیرد و بیشتر با کیفیت و حالت مرتبط است (هاینه، ۱۹۹۱: ۵۳). او حوزه مالکیت را با بهره‌گیری از طرح‌واره‌های تصویری بررسی کرده است (هاینه، ۱۹۹۷a: ۹۰ - ۹۷؛ ۱۹۹۷b: ۴۵ - ۶۷). در زبان فارسی، «از» در ساخت مالکیت محمولی^۲ همراه با مالک^۳ به کار می‌رود و مملوک^۴ در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد. این ساخت را می‌توان به‌صورت مملوک + از + مالک + فعل ربطی^۵ نشان داد.

در غالب زبان‌ها در ساخت مالکیت محمولی، نشانه همراهی با مملوک آمده و مملوک در مقام همراه مفهوم‌سازی شده است. این طرح‌واره را می‌توان چنین بیان کرد: مالک با مملوک است^۶. اساس این طرح‌واره را می‌توان استعاره «مالک با مملوک است»^۷ دانست (هاینه، ۱۹۹۷b: ۵۶ - ۵۷؛ هاینه و کوتوا، ۲۰۰۴: ۸۸). کریسلز^۸ استثنائاتی را از برخی زبان‌های آفریقایی ذکر کرده که در آنها نشانه همراهی با مالک آمده است؛ یعنی طرح‌واره را بدین صورت در نظر گرفته است: مملوک با مالک است^۹ (کریسلز، ۱۹۷۹: ۱۳۲). با توجه به اینکه از منظر تاریخی، کارکرد اولیه «از» بیان مفهوم همراهی است، می‌توان مفهوم مالکیت را گسترش همراهی دانست. باید توجه داشت که در زبان

1. Heine & Kuteve

2. predicative possession

3. possessor

4. possessee

5. copula

6. X is with Y > X has, owns Y

7. Possessor is with Possessee

8. Creissels

9. Possessee is with possessor

سنسکریت، ریشه *sac-* به معنی «داشتن، مالک بودن» نیز به کاررفته است (مونیر ویلیامز، ۱۸۹۹: ۱۱۳۰). بدین ترتیب، باید گفت مفهوم مالکیت مستلزم همراهی است. تعلق چیزی به کسی یا چیزی دیگر مستلزم همراهی آن دو با یکدیگر است؛ بنابراین، در جمله «این کتاب از شماست» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶)، کتاب با مالک آن (شما) همراه است.

۴ - رابطه کل و جزء / اضافه بخشی: این مفهوم مشتق از نقش مالکیت است. «کل» مالک «جزء» است و در این ساخت نیز مالک (کل) با حرف اضافه «از» همراه است. به‌عنوان مثال، در عبارت «برخی از دانشجویان» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)، «دانشجویان» کلی است که «برخی» را در مالکیت خود دارد و با آن همراه است.

۳-۲-۲ - نقش معنایی خاستگاه و مفاهیم مشتق از آن

این کارکردهای «از» حاصل دستوری‌شدگی ثانویه آن‌اند. در این فرایند، مکان مقوله‌ای عینی و ابزاری برای بیان روابط انتزاعی منشأ، مسیر، جدایی، مقایسه و موضوع است.

۱ - خاستگاه: نقش معنایی خاستگاه پربسامدترین نقش معنایی «از» در فارسی است. در زبان اوستایی و فارسی باستان *hačā / hača* و در زبان فارسی میانه، *az* برای بیان این نقش به کاررفته‌اند (رایشلت، ۱۹۰۹: § ۴۷۴؛ کنت، ۱۹۵۳: § ۲۷۱؛ شروو، ۲۰۱۰: ۱۱۲؛ برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۱، ۱۴۴). با توجه به اینکه معنای اصلی و کارکرد اولیه *hača* بیان مفهوم همراهی بوده است، چگونه «از» مفهوم «خاستگاه» و مفاهیم مرتبط با آن را برعهده‌گرفته است؟ از نظر تاریخی، شواهدی در دست نیست که بتوان بر اساس آن درباره تحول معنایی و کارکرد *hačā / hača* سخن گفت. همراهی دو چیز با یکدیگر، یعنی نقطه ثابت^۱ و متحرک^۲ در مبدأ، حرکت، مسیر و مقصد همواره با یکدیگرند، اما خاستگاه نقطه جدایی همراهی است و یکی از دو عنصر همراه، از دیگری جدا می‌شود و در مبدأ، حرکت، مسیر و مقصد با آن همراه نیست؛ بنابراین، در جمله «سفیدرود از کوه‌های کردستان سرچشمه می‌گیرد» (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۹)، سفیدرود در نقطه‌ای با کوه‌های کردستان همراه است و از آن نقطه از کوه‌ها جدا و در مسیر جاری می‌شود. کوه‌های کردستان آغاز این مسیر یا همان مبدأ آن است. مفهوم خاستگاه از

1. landmark

2. trajector

مکان به زمان گسترش‌یافته و برای نشان دادن نقطه شروع زمانی^۱ به‌کاررفته است. زمان مقوله‌ای انتزاعی‌تر از مکان است و در سطح استعاره‌های مقوله‌ای، بعد از مکان قرار می‌گیرد (هاینه و همکاران، ۱۹۹۱: ۴۸) و همچون پهنه‌ای است که دارای مبدأ، مقصد و مسیر است؛ در جمله «از صبح راه افتادیم» (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۷)، «راه افتادن» در گستره زمانی قرار دارد که «صبح» نقطه شروع آن است. بدین ترتیب، مؤلفه‌های مسیر، مبدأ، مقصد و مهم‌تر از همه، حرکت، در مفهوم خاستگاه وجود دارند.

۲ - منشأ: گاه در فارسی، در ساخت‌هایی که مصدر به‌کاررفته است، انجام دهنده عمل مصدر با «از» هم‌نشین است. در این کارکرد، کنشگر مانند نقطه‌ای مکانی^۲ است که امور و کارها^۳ از او ناشی می‌شود. این کارکرد حاصل گسترش معنی خاستگاه است و اندکی به نقش معنایی کنشگر شباهت دارد (لوراگی، ۲۰۰۳: ۳۱). این ساخت در فارسی امروز پدید آمده است. در فارسی میانه کنشگر فعل مجهول با *az* همراه است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۶). در جمله «این شعر از فردوسی است» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶)، فردوسی مبدأ شعر و آغازگر مسیری است که شعر در آن جاری است. در جمله «از من گفتن است» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶)، گفتن در مسیری انتزاعی جریان دارد که سرآغاز یا مبدأ این مسیر گوینده است.

۳ - مسیر: این نقش معنایی دلالت بر خط سیری دارد که در آن نقطه متحرک در امتداد مسیر یا از سمت نقطه ثابت حرکت می‌کند (لوراگی، ۲۰۰۳: ۲۲). نقطه ثابت و نقطه متحرک از هم جدا هستند و در بخشی از مسیر باهم همراه و سپس دوباره از هم جدا می‌شوند. *hača* و *az* در زبان اوستایی و فارسی میانه، چنین نقشی بر عهده نداشته‌اند و این کارکرد «از» در دوره جدید برای آن پدید آمده است. در فارسی، «از» در هم‌نشینی با افعال حرکتی، بر مفهوم مسیر دلالت دارد. در جمله «از جلوی دانشگاه گذشتیم» (ماهوتیان، ۱۳۸۷: ۱۶۳، ۱۶۴)، در بخشی از مسیر نقطه متحرک (ما) با نقطه ثابت (دانشگاه تهران) همراه شده است. مفهوم مسیر به ابزار گسترش می‌یابد؛ در واقع ابزار به‌مانند مجرایی است که کنش عامل از طریق آن مجرا به وقایع و رویدادها منتقل می‌شود (لوراگی، ۲۰۰۳: ۳۵). در جمله «از پله‌ها بالا رفتم» (هدایت، به نقل از وفائی، ۱۳۵۵: ۵۶)، «پله» ابزار بالا رفتن است.

1. source of time

2. point in space

3. state of affairs

۴ - جدایی: این نقش معنایی حاصل گسترش خاستگاه است و بر فاصله یا دوری نقطه متحرک و ثابت دلالت دارد. در جمله «او را از مرگ نجات داد»، «او» (نقطه متحرک) از مرگ (نقطه ثابت) جدا شده است. جدایی در تقابل با همراهی قرار می‌گیرد و میان آن دو رابطه استلزام معنایی برقرار است؛ بدون همراهی، جدایی مفهوم نمی‌یابد.

۵ - مقایسه: پدید آمدن نشانه مقایسه از نشانه خاستگاه، امری رایج در زبان‌هاست و حاصل گسترش مفهوم جدایی است (هاینه و کوتوا، ۲۰۰۴: ۳۱؛ هاینه، ۱۹۹۷b: ۱۱۵ - ۱۱۶). همان‌گونه که گفته شد، جدایی مستلزم همراهی است. در جمله «دوست از دشمن نمی‌شناسد» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶)، باید دوست و دشمن باهم همراه باشند تا مقایسه و تشخیص آنها از یکدیگر ممکن باشد. در جمله «احمد از علی داناتر است» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۳)، احمد و علی در دانایی همراه شده‌اند و آنگاه مقایسه انجام گرفته است؛ بنابراین، همراهی مؤلفه اولیه و ضروری برای مقایسه است.

۶ - موضوع: مسئله یا موضوع مورد بحث در سخن، با «از» هم‌نشین می‌شود: «از دانشگاه صحبت کنیم». در متون فارسی دری، با افعالی نظیر «گفتن» حرف اضافه «در» به‌کاررفته است. در فارسی امروز، گاهی «درباره» با فعل گفتن همراه است: «درباره دانشگاه صحبت کنیم». وقتی جنبه خاصی از موضوع مد نظر است، «از» در جمله ظاهر می‌شود: «از زیبایی نظیر ندارد» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶)، «از علم کسی به پای او نمی‌رسد» (شریعت، ۱۳۸۴: ۳۱۸). گاهی «نظر» نیز با «از» همراه می‌شود: «از نظر علمی بر دیگران برتری دارد». این نقش معنایی در فارسی، برای «از» پدید آمده و در زبان اوستایی با حالت بابی یا مفعولی نشان داده شده است (رایشلت، ۱۹۰۹: § ۴۵۳؛ شروو، ۲۰۱۰: ۱۰۷، ۱۱۴). در اغلب زبان‌ها، نشانه‌ای که «موضوع» را بیان می‌کند، بر مفهوم مکان نیز دلالت دارد (هاینه و کوتوا، ۲۰۰۴: ۲۰۱ - ۲۰۲). می‌توان گفت در این کارکرد، «از» بر فضایی دلالت دارد که محتوا و مضمون کلام در آن قرار گرفته، با آن همراه است و سخن گفتن از آن آغاز می‌شود. بدین ترتیب، «موضوع» دارای مؤلفه‌های معنایی مبدأ و مسیر است.

۳ - ۲ - ۳ - همراهی یا خاستگاه

جنس و سبب را می‌توان هم حاصل گسترش همراهی - ابزار دانست و هم خاستگاه؛ درواقع همراهی و خاستگاه مفاهیم عینی هستند که می‌توانند پایه‌ای برای درک این دو مفهوم انتزاعی قرار گیرند.

۱ - جنس: این نقش معنایی مفهومی انتزاعی‌تر از شخص است و می‌توان آن را در شمار شیء محسوب کرد. جنس گسترش معنی ابزار است و رابطه معنایی تنگاتنگی با آن دارد. در فارسی امروز، غالباً حرف اضافه «با» برای دلالت بر مفهوم ابزار به کار می‌رود. در برخی جملات، می‌توان «با» را جایگزین «از» کرد؛ در جمله «این انگشتر از طلا ساخته شده است»، طلا ابزار ساخته شدن انگشتر است: «این انگشتر با طلا ساخته شده است». در ساخت‌هایی که فعل ربطی دارند، نمی‌توان به جای «از»، «با» به کار برد: «سقف خانه از آهن است» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۶)، «این انگشتر از طلاست» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۲). در این جملات، جنس بر منشأ دلالت دارد؛ یعنی نقطه ثابتی است که شیء (نقطه متحرک) از آن نشأت گرفته است. می‌توان این گسترش معنایی را با طرح‌واره مبدأ توجیه کرد: الف از ب است (هاینه، ۱۹۹۷a: ۹۵ - ۹۶).

۲ - سبب: این نقش معنایی گسترش ابزار است و در واقع، سبب و ابزار مکمل یکدیگرند (ناروگ، ۲۰۱۰: ۲۴۱). مفهوم ابزار بر وجود کنشگر دلالت دارد و کنشگر به میل خود از ابزار استفاده می‌کند و بر موقعیت تسلط و نظارت دارد، اما سبب بسته به وجود کنشگر نیست و می‌تواند بدون تسلط و نظارت کنشگر، در وقوع رویداد شرکت کند (لوراگی، ۲۰۱۵: ۶۱۱). در زبان اوستایی، هم حالت بایی و هم حالت ازی بر مفهوم سبب دلالت دارند (رایشلت، ۱۹۰۹: §§ ۴۵۱، ۴۸۳؛ شروو، ۲۰۱۰: ۱۱۴). در فارسی میانه و پارسی، *az* و *az* برای دلالت بر مفهوم سبب به کاررفته‌اند (برونر، ۱۹۷۷: ۱۴۵). در فارسی نیز، مفهوم سبب با «از» بیان شده است؛ در جمله «از تب مرد»، «تب» سبب مرگ و در عین حال ابزار آن است. افزون بر این، سبب هر موقعیت یا حالتی، منشأ آن است. از منظر شناختی نیز، هر سببی منشأ است و می‌تواند با حروف اضافه‌ای که بر مفهوم منشأ دلالت دارند، نشان داده شود. از این منظر، سبب گسترش منشأ و منشأ گسترش خاستگاه است؛ به بیانی دیگر، منشأ واسطه خاستگاه و سبب است (لوراگی، ۲۰۰۳: ۳۷؛ ۲۰۱۵: ۶۱۲). در جمله «از تب مرد»، تب سبب مرگ و نقطه آغاز یا منشأ حرکتی است که نقطه پایان آن مرگ است.

۴ - نتیجه

در این پژوهش، رفتار معنایی حرف اضافه «از» در زبان فارسی امروز، با تکیه بر داده‌های تاریخی زبان، تحلیل و از منظر معنی‌شناختی بررسی شد. نتایج حاصل را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

- ۱ - نقش‌های معنایی «از» در زبان فارسی عبارت‌اند از: خاستگاه، منشأ، جدایی، سبب، ابزار، جنس، روش، مقایسه، مالکیت، رابطه کل و جزء، مسیر و موضوع.
- ۲ - حرف اضافه «از» بازمانده *hača* از ریشه *hak* به معنی «همراهی کردن، پیوستن» است. طی فرایند دستوری‌شدگی، صورت واژگانی بدل به حرف اضافه شده و کارکرد اولیه آن بیان همراهی بوده است. در تحولات بعدی، «از» بیان مفهوم خاستگاه را برعهده گرفته است. بدین ترتیب، بخشی از کارکردهای امروزی آن، گسترش معنی همراهی است و برخی گسترش معنی خاستگاه.
- ۳ - در دستوری‌شدگی نخستین «از»، جهت انتقال استعاری از حوزه همراهی به حوزه ابزار، روش، مالکیت و کل و جزء است. مؤلفه مشترک این حوزه‌ها همراهی دونقطه در مبدأ، حرکت، مسیر و مقصد است. در این فرایند، همراهی عینی‌ترین مفهوم بوده و با گسترش استعاری، ابزار، روش، مالکیت و رابطه کل و جزء را مفهوم‌سازی کرده است.
- ۴ - در دستوری‌شدگی ثانوی، مفهوم‌سازی بر اساس حوزه مکان انجام گرفته است. یکی از دونقطه به‌عنوان نقطه متحرک از نقطه ثابت دور شده و مفاهیم خاستگاه، منشأ، مسیر، جدایی، مقایسه و موضوع پدید آمده‌اند. در این فرایند، خاستگاه مفهومی عینی است و مفاهیم انتزاعی‌تری مانند منشأ، مسیر، جدایی، مقایسه و موضوع از طریق آن مفهوم‌سازی شده‌اند.
- ۵ - مفاهیم جنس و سبب را می‌توان هم حاصل انتقال استعاری همراهی دانست و هم حاصل مفهوم‌سازی بر اساس خاستگاه. همراهی یا خاستگاه مفاهیمی عینی هستند که پایه‌ای برای درک این دو مفهوم انتزاعی شده‌اند.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، جلد دوم، چاپ چهاردهم، ویرایش دوم، تهران: فاطمی.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*، چاپ اول، تهران: سخن.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپرم*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). شبکه معنایی حرف اضافه «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی. *تازه‌های علوم شناختی*، سال سیزدهم، شماره ۱: صص ۶۷ - ۸۰.
- شریعت، محمد (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*، چاپ هشتم، تهران: اساطیر.

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). حروف اضافه در فارسی معاصر. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دوره ۲۲، شماره ۳ - ۴: صص ۴۴۱ - ۴۷۰.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، مترجم: مهدی سمائی، چاپ پنجم، تهران: مرکز، چاپ اول: ۱۳۷۸.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____ (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، چاپ اول، تهران: سمت.
- وفایی، سید (۱۳۵۵). حروف اضافه در زبان فارسی معاصر: موارد استعمال و خصوصیات نحوی آنها. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۸ (شماره پیاپی ۱۱۷): صص ۴۹ - ۸۶.
- Bartholomae, C. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin: W. De Gruyter.
- Blake, B. J. 2004. *Case*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Boyce, M. 1975. *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian (Acta Iranica 9)*, Leiden: E.J. Brill.
- Brinton, L. J. and E. C. Traugott 2005. *Lexicalization and language change*, Cambridge University Press.
- Brunner, Ch. j. 1977. *A Syntax of Western Middle Iranian*, Delmar, New York: Caravan Books.
- Bubenik, V. 2006. Case and Prepositions in Iranian. In J. Hewson & V. Bubonic (eds.), *From Case to Adposition: The Development of Configurational Syntax in Indo-European Languages* (131-158.), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Creissels, D. 1979. Le comitatif, la coordination et les constructions dites 'possessives' dans quelques langues africaines, *Annales de l'Université d'Abidjan, Série H: Linguistique*, 12/1: 125-144.
- Givón, T. 1991. The evolution of dependent clause morpho-syntax in Biblical Hebrew, In E. C. Traugott and C. Heine (eds.), *Approaches to grammaticalization* (2/257-310), Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Heine, B. U. Claudi & F. Hünnemeyer 1991. *Grammaticalization: A Conceptual Framework*, Chicago: University Press.
- Heine, B. 1997a. *The Cognitive Foundation of Grammar*, Oxford: University Press.
- _____ 1997b. *Possession: Cognitive Source, Forces, and Grammaticalization*, Cambridge: university Press.
- _____ 2003. Grammaticalization, In B.D. Joseph & R.D. Janda (eds.), *The Handbook of Historical Linguistics* (575-601), Blackwell Publishing.
- Heine, B. & Kuteva, T. 2004. *World Lexicon of Grammaticalization*, Cambridge: University Press.
- Hopper, P.J. & Traugott, E.C. 2003. *Grammaticalization*, Cambridge: University Press.

- Jackson, A. V. W. 1892. *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Kent. R. 1953. *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Luraghi, S. 2003. *On the Meaning of Prepositions and Cases: The expression of semantic roles in Ancient Greek*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Luraghi, S. 2015. Instrument and Cause in the Indo-European Languages and in Proto-Indo-European, *ИНДОЕВРОПЕЙСКОЕ ЯЗЫКОЗНАНИЕ И КЛАССИЧЕСКАЯ ФИЛОЛОГИЯ*, St. Petersburg, Nauka: 603-618.
- Macdonell, A. A. 1917. *A Vedic reader for students*, Oxford: Clarendon Press.
- _____. 1968. *Vedic Grammar*, Delhi: Indological Book House.
- Mayrhofer, M. 1976. *Kurzgefaßtes Etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, Heidelberg: Carl Winter, Universitätsverlag.
- Monier-Williams, M. 1899. *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford: The Clarendon Press.
- Narrog, H. 2009. Varieties of Instrumental, In A. Malchukov and A. Spencer (eds.), *The Oxford Handbook of Case (593-600)*, Oxford-New York: Oxford University Press.
- Narrog, H. 2010. A Diachronic Dimension in Maps of Case Functions, *Linguistic Discovery*, 8/1: 233-254.
- Reichelt, H. 1909. *Awestisches Elementarbuch*, Heidelberg: C. Winter.
- Skjærvø, P. O. 2010. Old Iranian, In G. Windfuhr (ed.), *The Iranian Languages (43-195)*, London and New York: Routledge.
- Stolz, T. And C. Stroh and A. Urdze 2009. Varieties of Comitative, In A. Malchukov and A. Spencer (eds.), *Case: The Oxford Handbook of Case (601-608)*, Oxford-New York: Oxford University Press...
- Traugott, E. C. & R. B. Dasher 2001. *Regularity in Semantic Change*, Cambridge: University Press.
- Traugott, E. C. 2002. From Etymology to Historical Pragmatics. In D. Minkova and R. Stockwell (eds.), *Studies in the History of the English Language: A Millennial Perspective (19-49)*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Tyler, A. & Evans V. 2001. Reconsidering Prepositional Polysemy Networks: the Case of over, *Language*, 77/4: 724-765.
- Whitney, W. D. 1889. *Sanskrit Grammar*, London: Oxford University Press.